



۲۰۱۶/۰۹/۰۴



احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت هفدهم

در اخیر قسمت شانزدهم خواندیم که:

در همین مجلس چون شاه رفع نقاب زنانه را اعلان داشت و ملکه با روی باز در آن شرکت کرد و در باره ای این حرکت رأی خواسته شد، همه تأیید کردند الا دوتن عبدالرحمن رئیس گمرگ کابل و عبدالهادی وزیر تجارت. این دو تن می گفته اند که ما اولین کسانی هستیم که طرفدار رفع نقاب زنانیم، ولی نه در این موقع که دست دسیسه انگلیس در افغانستان دراز است و از همین حرکت مصلحانه هم فتنه می سازد (وهم چنین شد). این بود که فردای آن میر قاسم خان سرمنشی از طرف شاه گماشته شد تا از هر دو استعفا بگیرد و میر منکور هم هر دو استعفا نامه را با استعفای خودش بحضور شاه تقدیم داشت و آغاز زمستان ۱۳۰۷ ش بود، که با این حرکت ناسنجیده، اغتشاش نا میمون ارتجاعی هم آغاز شده بود...

در ادامه از گذشته:

عبدالرحمن لودین از ایام جوانی رویه ضد انگلیسی را در سیاست داشت و همواره در این راه گام می زد و حکم قتلش هم غالباً از همین رو صادر شد. در اوایل شاهی نادرشاه که او را رئیس بلدیة کابل گماشته بودند، روزی در دلکشا بر سفره شاهی نان خورد و شاه با او به نرمی سخن می گفت. چون از نان خوردن فارغ شدند شاه به سپاهیان حاضر باش، بدون مقدمه امر داد، تا او را بگیرند و بیرون قصر دلکشا بکشند. این امر در چند لحظه در پای یکی از دیوار های دلکشا بمعرض عمل گذاشته شد و جوانی را که دارای سجایای عالی شجاعت و مقداری از دانش و بینش و طبعی دراک و ظریف و وطن خواه راستین بود، به گلوله ستم و جفاکاری زده و بکشند و طومار زندگی پر افتخارش را در نوردیدند.

از عبدالرحمن برخی منظومات سیاسی و اجتماعی تند و زننده با یک رساله بیوگرافی رجال عمده افغانی و قاموس بزرگ لغات پشتو به زبان دری باقی مانده بود، که متأسفانه نسخ آن با کشتنش از بین رفت. از یک مخمس انتقادی او قوه سخن وری و صراحت لهجه اش آشکار است، که راجع به ارباب اقتدار و مغروران عصر خود چنین می گفت:

هر یک نشسته است بزین چنان تلک کش نیست غم ز ملت و پرواش از ملک
با صد غرور و کبر همی تازد اسپ دک کس نیست تا بسینه ایشان کند شلک
خوب ای خران چرید که تا چاغتر شوید!

باری کبریت لودین در حرکت جدید فکری که بعد از ختم جنگ اول و نهضت استقلال در افغانستان پدید آمده بود، شخصیت پیشرو و نقاد و ظریفی داشت و بین جوانان معاصر خود، محبوب و گاهی پیشوا بود، که کهنه پرستان محافظه کار او را دوست نداشته اند.

۳- میر غلام محمد غبار:

میر غلام محمد غبار ولد میر محبوب خان کابلی (اصلاً فرملی) که در حدود ۱۲۷۶ش در دروازه ای لاهوری شهر کابل تولد و دروس ابتدائی را در خانواده خود که اهل سواد و دانش و کارمندان دفاتر حکومتی بودند فرا گرفت و در اواخر عهد امیر حبیب الله خان با جوانان افغان مشروطیت دوم محشور گردید و مطالعات خود را در تاریخ و اجتماعیات دوام داد، تا نویسنده نیرومند صاحب ذوق زبان دری بر آمد و به نوشتن مقالات ادبی و سیاسی پرداخت.

وی در حدود ۱۲۹۶ش در خان آباد ماموریت گمرگ داشت و در ۱۲۹۸ش کارمند کوتوالی کابل بود. بعد از آن جریده ستاره افغان را به تاریخ ۹ قوس ۱۲۹۹ش از جبل السراج نشر کرد و در سنه ۱۳۰۰ش بحیث عضو ریاست تنظیمیه شجاع الدوله به هرات رفت و بعد از آن در سنه ۱۳۰۳ش در مسکو نماینده تجارته بود. چون محمد نادر خان به حیث سفیر افغانی در پاریس مقرر شد، غبار با او سکرتر آن سفارت بود و پس از آن به کابل آمد و در لویه جرگه های پغمان ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ش بحیث وکیل مردم کابل شامل شد و افکار جوانان افغان را مانند یک عضو دست چپی نمایندگی میکرد و مبلغ دیموکراسی و حکومت قانونی بود، تا که در سنه ۱۳۰۹ش به سرکتابت سفارت افغانی در برلین مقرر شد.

در سنه ۱۳۱۰ش چون انجمن ادبی در کابل تأسیس شد، غبار یک عضو فعال این انجمن بود و سلسله مقالات «افغانستان و نگاهی به تاریخ آن» را می نوشت، تا که در سنه ۱۳۱۱ش در محبس سرای موتی کابل زندانی گردید و مدت این حبس رنج افزا تا ۱۳۱۵ش دوام کرد و از آنجا به یکی از قرای دور دست ولایت فراه تبعید گردید که تا سنه ۱۳۱۷ش در آنجا ماند و در سنه ۱۳۱۸ش به قندهار آورده شد، که در آنجا کتاب احمد شاه بابا را تالیف کرد و در سال بعد از ۱۳۲۰ش پس به سکونت در کابل اجازت یافت و در اینجا عضو انجمن تاریخ بود و مدتی هم جریده انیس را نشر می کرد.

در انتخابات شورای دوره هفتم ۱۳۲۸ش به حیث وکیل مردم شهر کابل منتخب گردید و در مبارزه های قانونی دسته کوچک وکلای روشنفکر و مبارز شرکت کرد و به تأسیس حزب وطن و نشر جریده هفتگی «وطن» پرداخت هنگامه حق طلبی و دیموکراسی و قانونیت و حکومت مشروطه را گرم داشت و در انتخابات دوره هشتم ۱۳۳۱ش باز داوطلب وکالت مردم در شورا گردید، ولی در ضمن مظاهره عامه مردم کابل که به طرفداری او می کردند گرفتار شد و به زندان افتاد که این دوره حبس او در ولایت کابل تا ۸ سال دوام کرد، و چون از این زندان ولایت کابل در ۱۳۳۹ش رهایی یافت در ریاست مطبوعات مشاور بود و کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» را می نوشت.

غبار در آخر عمر خود به مرض معده گرفتار و در سنه ۱۳۵۶ش در یک شفاخانه برلین بستری بود تا که بعد از عملیات بطنی به تاریخ ۱۶ دلو همین سال، چشم از جهان پوشید و روز ۲۲ دلو در مقبره خانوادگی در شهدای صالحین مدفون گردید، در حالیکه مدت نیم قرن در حرکات اجتماعی و سیاسی و ادبی مملکت سهم بارزی گرفته بود.

غبار که در ایام سالخوردگی به سن بیش از هشتاد از جهان رفت مرد خوش قیافت بلند بالا و ظریف گویاو جویای گریزی بود، که با نفوذ کلام و استدلال قوی می توانست جوانان را به دور خود فراهم آورد، و چون قلم روان و نیرومندی داشت می توانست در تاریخ و ادبیات و سیاست و اجتماعیات مباحث دلچسپی بنویسد، که از آن جمله نمونه کار و افکار و تحلیل و نظرش به وقایع، در کتاب مسیر تاریخ آشکار است که آن کتاب را با وجود بعضی لغزش های تاریخی و عددی و بعضاً ارادی، با قوت بیان و ظرافت ادبی، دلچسپ و در خور خوانش و مطالعه ساخته است.

وی در تاریخ نویسی سبک خاص داشت که وقایع تاریخی را همواره به نفع تصور خاص عندی و قالب فکری خود استعمال می کرد و بنابر این در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرف به نظر نمی آید ولو به استعداد های مختلف مردم افغانستان – که در طول تاریخ نشان داده اند – ایمان کامل داشت و این ملت را می پرستید و همواره می خواست بدین مقصد گام بر دارد و حتی گاهی تظاهر هم نماید.

روی همرفته غبار در رجال سیاسی و ادبی دوره معاصر، چهره نقاد و شخصیت رادیکال دیموکراسی طلب دانا و گریزی بود، که در مراحل ترقی خواه و تجدد و حرکات ادبی و سیاسی سهم کافی داشته و درین راه بحیث فرد ترقی خواه پیش رو، رنج های فراوان و محرومیت ها دیده و دو بار در حدود زیاده از ۱۴ سال حبس های طاقت فرسا را تحمل کرده است. وی گاهی این بیت را زمزمه می کرد:

شمعها برده ام از صدق بخاک شهدا تا دل و دیده خونابه فشانم دادند

روانش شا د باد!

آثار غبار:

- ۱- افغانستان ونگاهی به تاریخ آن، مقالات مسلسل در جلد اول و دوم مجله کابل انجمن ادبی ۱۳۱۰-۱۳۱۱ش
- ۲- احمد شاه بابا افغان طبع کابل ۱۳۲۲ش
- ۳- افغانستان در مسیر تاریخ، مشتمل بر رویداد های تاریخی سیاسی افغانستان از گذشته دور تا ۱۳۰۷ش طبع کابل ۱۳۴۶ش ۱۹۶۷م
- ۴- خراسان (رساله) طبع کابل ۱۳۲۶ش
- ۵- افغانستان به یک نظر طبع کابل ۱۳۲۶ش
- ۶- تاریخ افغانستان جلد سوم از ظهور اسلام تا سقوط طاهریان طبع کابل ۱۳۲۶ش
- ۷- تاریخ ادبیات دری افغانستان در قرون اخیر (کتاب درسی وزارت معارف) طبع کابل ۱۳۳۱ش

۴- محمد ولی خان دروازی:

از اشراف زادگان بدخشان و سر گروه دستة غلام بچه گان خاص، جوان دراک و هوشیار کاردانی بود که به دربار امیر حبیب الله خان قرب خاص داشت و وابسته گروهی بود که شهزاده عین الدوله و خاندان شاغاسی^۱ بارکزائی علیا حضرت سرور سلطان سراج الخواتین مادرش هم بدان متعلق بودند و افراد خاندان سپه سالار غلام حیدر خان چرخی مانند غلام نبی خان و غلام جیلانی خان و غلام صدیق خان پسران چرخی و دیگران نیز با این گروه بستگی داشتند.



چون دختر خاله سراج الخواتین صبیة فقیر محمد خان شاغاسی در حبالت محمد ولی خان بود^۲ در وقایع جلوس امانی، فعالیت شایانی به اثبات رسانیده که به تاریخ دهم حوت ۱۲۹۸ش به رتبه جنرالی و نشان حسن خدمت نواخته شد و بعد از آن به حیث سفیر فوق العاده سیار افغانستان در راس هیئتی به دولت شوروی و دیگر ممالک اروپا از راه تاشکند و ماسکو فرستاده شد و با موسس دولت شوروی لینن

و سران انقلابیون اکتوبر ۱۹۱۷م ملاقات ها نمود و روابط سیاسی افغانستان مستقل را با آن دولت قایم داشت و معاهده نخستین دولتین را با چیچیرین و قره خان در ۱۲ ماده امضا نمود (۲۸ فیروزی ۱۹۲۱م ۱۰ حوت ۱۲۹۹ش)

این هیئت سفارت سیار به ریاست محمد ولی خان بعد از سفر اروپا و امریکا و معرفی افغانستان مستقل به دنیا و مذاکرات سیاسی با وزرات های خارجه ممالک اروپا به تاریخ ۱۱ جوزای ۱۳۰۱ش ۲۱ می ۱۹۲۲م به کابل بر گشت در حالیکه شخص امان الله خان از خدمات محمد ولی خان قدر دانی نمود و او را به جای محمود طرزی بحیث وزیر خارجه مقرر داشت (پنج شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۰۱ش) و پس از یک ماه به موجب فرمان یکشنبه ۷ اسد ۱۳۰۱ش نشان اول مملکت لمر اعلی با املاک مزروعی و باغی و عمارات قلعه مراد بیگ به او بخشیده شد و بعد از این دوره های وزارت خارجه و وزارت حربیه ۱۳۰۲ش را هم طی کرد و در اغتشاش ۱۳۰۳ش پختیا در انطفای بغاوت قبایل، قوماندان آن محاذ بود و چون در سنه ۱۳۰۶ش شاه افغانستان عزم سفر اروپا نمود، وی بحیث کفیل وزارت خارجه و وکیل مقام سلطنت باقی ماند، که متهم به مخالفت رژیم و تهیه مقدمات یک جمهوریت بوده است.^۳

محمد ولی خان از آغاز جوانی در حلقه های ضد انگلیسی کابل محشور بود و تا آخر عمرش چه در سفر اروپا و امریکا ۱۹۲۱م و چه در ایام وزارت خارجه و کفالت مقام شاهی بهمین صفت باقی ماند و هنگامیکه در

^۱ شاغاسی شکل مغن کلمه ایشیک آقاسی ترکیست که رتبه دولتی موازی وزیر دربار بود و شاغاسی شیردل ملقب به لوی ناب در عصر امیر شیر علی خان این مقام را داشت که نائب الکومه ترکستان افغانی نیز بود و پسرش خوشدل خان لوی ناب دوم برادر اندر سراج الخواتین، مدتی نائب الحکومگی قندهار داشت که پدر والی علی احمد خان باشد.

^۲ مهدی فرخ: تاریخ سیاسی ص ۳۶۰

^۳ مهدی فرخ: تاریخ سیاسی ص ۳۶۰

میزان ۱۳۰۸ ش کابل فتح گردید وی با محمود سامی قوماندان قوای کابل در عصر امانی - که هر دو از مقربان در بار امانی بودند - محاکمه و در اواخر ۱۳۰۸ ش در کابل اعدام شد.

۵- شجاع الدوله:

اصلاً از خان زادگان غوربند و در جمله غلام بچه گان در بار بود، که به عنون فراش باشی، متصدی فرش های ارگ شاهی و در سفر منتظم خیمه های موکب سلطانی شمرده می شد و با رجال مشروطیت اول هم رابطه داشت. و در حرکت دوم وابسته به حلقه جوانانی بود که شهزاده امان الله خان از آن سر پرستی می کرد. طوری که در شرح حل جوهر شاه غوربندی، یکی از شهدای مشروطیت اول نوشتیم، گویا قاتل امیر حبیب الله

خان همین جوان مشروطیت طلب از گروه امان الله خان بود که به اشاره همین گروه امیر را کشته باشد. یعنی حادثه قتل، علت سیاسی و عامل حزبی و گروهی داشته است.

اما برخی این قتل را مبنی بر انتقام شخصی دانسته و سراغ پای ملکه سلطان (سراج الخواتین مادر امان الله خان)، را در آن دیده اند. مثلاً شبی در قصر چهل ستون محفل عیش و نوش آراسته و جمعی از دختران زیبا را بوسیله اخت السراج خواهر خود، در آن فراهم آورده بود که سراج الخواتین در آن محفل عیاشی و سرور وارد شد امیر و تمام گلرویان رقصان را مورد شتم و ضرب و هتاک قرار داد. چون امیر از این حرکت عصبانی شده و ملکه را



طلاق داد، وی و پسرش عین الدوله به همدستی خاندان لوی ناب (بارکزئی) و خاندان غلام حیدر خان چرخ و طبقه رادیکال در بار (غلام بچه گان خاص) و دیگر روشنفکران کمیته بی تشکیل دادند تا امیر را بکشند و در این گروه شجاع الدوله فراشباشی در بار هم شرکت داشت. چون امیر در صفر ۱۳۳۷ ق به عادت همه ساله در شکار گاه آهو به کله گوش لغمان رفت، در آنجا بسبب اعوجاج دیرک خیمه، شجاع الدوله فراشباشی را سخت زد و دندان هایش شکست و این عمل موجب گردید، که شجاع الدوله انتقاماً او را بکشد.

مهدی فرخ نویسنده ایرانی که تماماً تاریخ افغانستان را بنظر سطحی نوشته و اراده داشته تا هر چیز مهم را هم کوچک و ناچیز، بدون عمق تاریخی مبنی بر رقابت های قبیله‌ای و خاندانی نشان دهد و در تاریخ نویسی خود، به هیچ گونه عوامل و موثرات زمانی و روحی و تکامل اجتماعی و مراحل تسلسل سیر طبقاتی قایل و ناظر نیست، طوری که در بالا اقتباس شد، قتل امیر را هم مبنی بر انتقام جویی مردی یا زنی دانسته و سخت به خطا رفته است.

اگر ما این کوتاه نظری و سطحی نشان دادن تاریخ اجتماعی و فکری ملتی را چنین بپذیریم، پس سوال خواهند کرد، که آیا آن حرکت مشروطیت اول و به خون تپیدن های مردم افغان که ده سال قبل واقع شد، هم این چنین یک علت شخصی و سطحی داشت؟ آیا در قیام های عمومی ملت افغان در جنگ اول و دوم افغان و انگلیس و کشتار و اخراج یغما گران انگلیسی، هم فقط دست انتقام جویانه کدام ملکه یا فراش باشی دربار کار می کرد؟ آیا حمله قاتلانۀ عبدالرحمن لودین، چند ماه پیش از این واقعه هم یک انتقام شخصی مردانه یا زنانه بود؟ تا جاییکه نویسنده این سطور از اشخاص راستگوی دخیل یا ناظران نزدیک واقعه شنیده ام، ترتیبات قتل، قبلاً در مرکز سری مشروطیت دوم گرفته شده و حتی برادر امیر، نائب السلطنه را هم با خود هم نوا و هم قسم ساخته و بر مصحفی امضاء کرده بودند، که شرح آنرا مرحوم غبار از قول شجاع الدوله داده است.^۵ مرحوم میر قاسم خان که در مشروطیت دوم هم سهیم و حاضر و ناظر وقایع بود می گفت: عوامل موجبۀ نفرت از روش سیاسی و عیاشی امیر قبلاً مهیا گردیده بود، که آویزش علیا حضرت با امیر و یا کجی دیرک خیمه و تنبیه و ضرب شجاع الدوله (مطابق پلان مطروحه قبلی) داخل خیمه امیر گردید و او را به ضرب تفنگچه به دارالحساب فرستاد.

باری شجاع الدوله که عضو فعال گروه شهزاده امان الله خان بود، بعد از قتل امیر به فعالیت پرداخت و ظاهراً برای تبلیغ امارت نصر الله خان که در جلال آباد از مردم بیعت گرفت- و باطناً برای اجراییقشه کار خود به کابل آمد و در وقایع جلوس امان الله خان و از بین بردن رقیبانش و دیگر امور دست داشت. چون در می ۱۹۱۹م کابینه اول امانی تشکیل یافت، همین شجاع الدوله وزیر امنیه بود و بعد از آن در راس هیئت تنظیمه به هرات مقرر گشت (۲۰ جدی ۱۳۰۰ش) و از حوت ۱۳۰۳ش تا ۱۳۰۷ش سفیر افغانستان در لندن بود و بعد از ۱۳۰۸ش از آنجا بر طرف و در برلین مقیم گشت و هم در آنجا در سنه ۱۳۲۴ش مرد (به شرح احوال جوهر شاه در رجال مشروطیت اول رجوع کنید).

در کتاب معرفی رجال افغانستان طبع امریکا تولد او رادر ۱۸۹۶م در غوربند و شمولش را در جمله غلام بچگان ۱۹۱۶م و هم او را مهمان دار هیئت آلمانی نوشته اند.

در سنه ۱۹۲۹م هنگام سقوط دولت امانی، رئیس تنظیمه هرات شد، که از حمله عبدالرحیم نائب سالار کوهستانی به مشهد و تاشکند گریخت و در برلین مقیم شد.

۶- محمد ابراهیم خان جمشیدی :

از خانزادگان اویماق جمشیدی هرات و غلام بچه دربار و شخص صالح و مردم داری بود که در مشروطیت دوم در صف دوم قرار داشت و بعد از جلوس امانی، در قندهار مدیر گمرک (حدود ۱۳۰۴ش) بود.

ادامه دارد

^۵بنگرید: افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۴۶